

10543 - احکام تمیمه و آویزان کردن آن، و اینکه آیا تمیمه باعث در امان ماندن از چشم‌زخم و حسد است؟

سوال

می‌خواستم بدانم آیا آویزان کردن و بستن تمیمه (تعویذ) جایز است؟ من کتاب توحید و برخی کتاب‌های بلال فیلیپس را خوانده‌ام، اما برخی از احادیث را در موطا دیده‌ام که انواعی از تمیمه‌ها را جایز می‌داند. همینطور در کتاب توحید آمده که بعضی از سلف اجازه‌ی استفاده از آن را داده‌اند. این احادیث در جلد پنجاه موطا به شماره‌های ۴ و ۱۱ و ۱۴ موجود است. امیدوارم پاسخ من را بدهید و درباره‌ی صحت این احادیث توضیح دهید. همینطور می‌خواهم درباره‌ی این موضوع بیشتر روشنگری نمایید. متشکرم.

پاسخ مفصل

اولاً:

احادیثی که درباره‌ی صحت آن پرسیدید را نیافتیم؛ شما گفتید این احادیث در جلد پنجاه موطا هست در حالی که موطا فقط یک جلد است!

اما احادیثی را که در این باره وارد شده خواهیم آورد و ان شاءالله به بیان حکم علما درباره‌ی آن می‌پردازیم. شاید احادیث مورد نظر شما در بین این احادیث باشد:

۱- از عبدالله بن مسعود روایت است که پیامبر خدا ﷺ ده صفت را نمی‌پسندید: صفره (نوعی عطر زرد رنگ) و تغییر دادن رنگ موی سفید، و بلند کردن لباس و کشیدن آن، و به دست کردن انگشتر طلا، و بازی نرد، و خودنمایی با زینت در غیر محل آن، و رقیه با چیزی غیر از معوذات (سوره‌های اخلاص و فلق و ناس) و آویزان کردن تئاتم، و نریختن آب در محل آن (یعنی نریختن منی در رحم زن)، و هم‌بستری با زن شیرده [که باعث ضعیف شدن شیر او می‌شود]، اما آن [یعنی هم‌بستری با زن شیرده] را حرام نمی‌دانست. به روایت نسائی (۵۰۸۸۰) و ابوداود (۴۲۲۲).

این حدیث را شیخ آل‌بانی در ضعیف نسائی (۳۰۷۵) ضعیف دانسته است.

۲- از زینب، همسر عبدالله بن مسعود از وی روایت است که گفت: شنیدم رسول الله ﷺ می‌فرمود: «**رقیه** (خواندن دعا و ورد غیر شرعی بر بیمار) و تمیمه و توله (نوعی سحر برای جلب محبت همسر) شرک است»

زینب گفت: چرا چنین می‌گویی؟ به خدا چشمم از درد داشت بیرون می‌آمد و نزد فلان یهودی می‌رفتم که بر آن رقیه می‌خواند و هرگاه بر آن رقیه می‌خواند آرام می‌شد. عبدالله گفت: این کار شیطان بوده که با دستش آن را اذیت می‌کرده و هرگاه [آن یهودی] بر آن رقیه می‌خواند دست از اذیت برمی‌داشت. کافی بود همان چیزی را بگویی که پیامبر ﷺ می‌گفت: **«أَذْهَبَ الْبَاسُ رَبِّ النَّاسِ، اشْفِ وَأَنْتَ الشَّافِي لَا شِفَاءَ إِلَّا بِشِفَاؤِكَ شِفَاءً لَا يُعَادِرُ سَقَمًا»** (ای پروردگار مردم، بیماری را از بین ببر؛ شفا ده که تو شفا دهنده‌ای و شفای جز شفای تو نیست. شفایی که هیچ دردی را باقی نمی‌گذارد).

به روایت ابوداود (۳۸۸۳) و ابن ماجه (۳۵۳۰). این حدیث را علامه آلبنانی در سلسله الصحیحة (۳۳۱) و (۲۹۷۲) صحیح دانسته است.

۳- از عقبه بن عامر. رضی الله عنه. روایت است که گفت: شنیدم رسول الله ﷺ می‌فرماید: **«هرکس به خود تمیمه‌ای آویزان کند، خداوند کارش را تمام (کامل) نگرداند، و هرکس به خود ودعه آویزان کند، خداوند او را آرام نگذارد»** به روایت احمد (۱۶۹۵۱). [ودعه: چیزی است سفید که از دریا می‌گیرند و به هدف محافظت از چشم زخم به کودکان آویزان می‌کنند. النهایة فی غریب الحدیث والأثر].

این حدیث را علامه آلبنانی در ضعیف الجامع (۵۷۰۳) ضعیف دانسته است.

۴- از عقبه بن عامر جهنی روایت است که گروهی [برای بیعت] به نزد رسول الله ﷺ آمدند؛ ایشان از نه نفر آنان بیعت پذیرفت، اما با یکی بیعت نکرد. گفتند: ای پیامبر خدا، با نه تن بیعت کردی و این را رها نمودی؟ فرمود: **«او به خود تمیمه‌ای آویزان کرده است»** پس او آن تمیمه را کند [و دور انداخت]. آنگاه رسول الله ﷺ با وی بیعت کرد و فرمود: **«هر کس به خود تمیمه‌ای آویزان کند، شرک ورزیده است»**. به روایت احمد (۱۶۹۶۹).

علامه آلبنانی در سلسله الصحیحة (۴۹۲) این حدیث را صحیح دانسته است.

ثانیا:

تمائم جمعه تمیمه است. تمیمه چیزی است که به هدف دفع شر (مخصوصا چشم زخم) یا جلب نفع به گردن کودکان یا بزرگسالان آویزان می‌کنند یا در خانه و اتوموبیل‌ها می‌گذارند که معمولا از مهره‌ها یا استخوان تشکیل شده است.

در اینجا سخنان علما را درباره‌ی انواع تمائم و حکم هر یک ذکر خواهیم کرد:

۱- شیخ سلیمان بن عبدالوهاب می گوید:

بدان که علمای صحابه و تابعین و پس از آنان درباره‌ی جایز بودن آویزان کردن تئامی که از قرآن و سنت و نام‌ها و صفات الله باشد اختلاف کرده‌اند:

گروهی رای به جواز آن داده‌اند. این قول عبدالله بن عمرو بن العاص و گروهی دیگر است و ظاهر چیزی است که از عائشه روایت شده و رای ابوجعفر باقر و روایتی از احمد نیز بر آن است. آنان احادیث وارد شده در نهی از تئام را خاص به تئام شرک آمیز دانسته‌اند، اما تئامی که در آن آیات قرآن و نام‌ها و صفات الله باشد مانند رقیه با آیات قرآن و نام‌ها و صفات الله [جایز] است.

می‌گوییم: ظاهراً اختیار ابن قیم نیز بر این است.

گروهی دیگر این نوع تئام را جایز ندانسته‌اند و این رای ابن مسعود و ابن عباس و ظاهر قول حذیفه و عقبه بن عامر و ابن عکیم رضی الله عنهم می‌باشد. گروهی از تابعین از جمله اصحاب ابن مسعود بر این رای هستند؛ همینطور روایتی از احمد که مورد اختیار بسیاری از اصحاب اوست و متاخران به طور قطع آن را پذیرفته‌اند. این گروه به این حدیث و احادیث دیگری که در این معنا وارد شده استناد کرده‌اند، چرا که ظاهر این روایات بر عموم نهی [از همه‌ی انواع تئام] دلالت دارد و میان تمیمه‌ای که با قرآن است و دیگر تئام تفاوت قائل نشده، به خلاف رقیه که در آن [میان رقیه با قرآن و دعاهای مشروع با دیگر رقیه‌های نامشروع] فرق گذاشته شده. همینطور صحابه‌ای که این حدیث را روایت کرده‌اند، عموم لفظ آن را در نظر گرفته‌اند، چنانکه از ابن مسعود گذشت، و این مؤید رای دوم است.

ابوداود از عیسی بن حمزه روایت کرده که گفت: به نزد عبدالله بن عکیم رفتم و دیدم که ورم کرده است؛ گفتم:

آیا به خود تمیمه نمی‌بندی؟ گفت: از آن به الله پناه می‌برم! رسول الله ﷺ فرمودند: **«هر کس چیزی به خود**

آویزان کند، به همان چیز سپرده می‌شود».

این اختلاف علما درباره‌ی آویزان کردن آیات قرآن یا نام‌ها و صفات الله بود، تا چه رسد به کار برخی از مردم که نام‌های شیاطین و دیگر چیزها را به خود آویزان می‌کنند و چه بسا به آن امید می‌بندند و خود را در پناهش قرار می‌دهند و برای آن ذبح می‌کنند و خواهان از بین رفتن زیان و جلب سود می‌شوند که این کار شرک محض است،

و بیشتر انواع تئام از این نوع است. بنابراین در سخن پیامبر ﷺ اندیشه کن و به روش یاران وی و تابعین و سخن علما در این باب و دیگر ابواب این کتاب بیاندیش سپس ببین که در میان مسلمانان متاخر چه کارهایی رخ

می دهد تا دین پیامبر ﷺ برایت آشکار شود و به غربت همه جانبه‌ی آن پی ببری». تیسیر العزیز الحمید (۱۳۶) - (۱۳۸).

۲- شیخ حافظ حکمی می گوید:

اگر این تائم از آیات واضح قرآن یا از سنن صحیح آشکار باشد، درباره‌ی جواز یا عدم جواز آن میان سلف امت یعنی صحابه و تابعین و نسل‌های پس از آنان اختلاف است:

برخی از آنان . یعنی سلف . رای بر جواز آن داده‌اند. این از عائشه . رضی الله عنها . و ابوجعفر، محمد بن علی و دیگران روایت شده است.

برخی دیگر نیز بر منع آن هستند و چنین کاری را مکروه دانسته‌اند، از جمله عبدالله بن عکیم و عبدالله بن عمرو و عقبه بن عامر و عبدالله بن مسعود و یاران او همانند اسود و علقمة و کسانی که پس از آنان آمدند از جمله ابراهیم نخعی و دیگران که خدای رحمتشان کند.

بی شک منع اینگونه تائم، بیشتر باعث بسته شدن راه اعتقادات اشتباه است، به ویژه در این دوران ما؛ اگر اکثر صحابه و تابعین در آن دوران‌های گرمی و مقدس و با ایمانی مستحکم‌تر از کوه‌ها که در دل‌های خود داشتند این تائم [که با قرآن و نام‌ها و صفات الله بود] را بد می دانستند، بد دانستن آن در دوران ما که آکنده از فتنه‌ها و محنت‌ها است، اولویت بیشتری دارد؛ چه رسد به آن که آنان این رخصت‌ها را بهانه و حيله‌ای برای رسیدن به حرام قرار داده‌اند.

از جمله اینکه در تعاویذ خود آیه یا سوره یا بسم الله الرحمن الرحیم یا مانند آن را می نویسند، سپس زیر آن طلسم‌های شیطانی را قرار می دهند که فقط کسانی به حقیقت آن آگاهند که از کتاب‌هایشان مطلع هستند. دیگر اینکه قلب عوام را از توکل به خداوند باز داشته و به سوی آنچه نوشته‌اند منحرف می سازند. حتی برخی بدون آنکه مشکلی برای طرف مقابلشان پیش آمده باشد او را می ترسانند، مثلاً نزد کسی که قصد فریبش دارند و می دانند آمادگی فریب را دارد می روند و به او می گویند: قرار است برای خانواده یا اموات یا خودت فلان مصیبت رخ دهد، یا به او می گویند: جن یا چیز دیگری همراه توست، و سپس چیزهایی به او می گویند و مقدماتی را فراهم می کنند تا دچار وسوسه‌ی شیطان شود و فکر کند که وی از فراست برخوردار است و دلسوز اوست و می خواهد به وی سود رساند، و هنگامی که قلب آن جاهل احمق پر از ترس وی شد، آنگاه است که از پروردگار روی گردانده و با قلب و قالب به آن دجال روی می آورد و به جای خداوند به او توکل کرده می گوید: حال راه خروج از آنچه گفתי چیست؟ چه باید کرد؟ گویی که سود و زبان به دست اوست. آنجاست که امید آن دجال محقق گشته و در وی طمع ورزیده می گوید: اگر به من چنین چیز و چنان چیز بدهی برایت حجابی [از آن

مصیبت] می نویسم که طولش چنین و عرضش چنان باشد! و آنقدر سخنان فریبنده نثارش می کند که: این حجاب بیماری ها است و... آیا چنین اعتقادی جزو شرک اصغر به شمار می آید؟ خیر، به خدا قسم که پرستیدن غیر الله و توکل بر غیر او و پناه آوردن به کسی جز پروردگار و توکل به غیر او و سپردن خود به کارهای مخلوق و سپردن دین خود به آنان است. آیا شیطان جز با یاری برادرانش از شیاطین انس به این نیرنگ دست یافته؟ **﴿قُلْ مَنْ يَكْفُرْكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ مِنَ الرَّحْمَنِ بَلْ هُمْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِمْ مُعْرِضُونَ﴾** [انبیاء/ ۴۲] (بگو چه کسی شما را شب و روز از [عذاب] رحمان حفظ می کند؟ [نه] بلکه آنان از یاد پروردگارشان روی گردانند). سپس آن دجال در آن تعویذ به همراه طلسم های شیطانی خود کمی از آیات قرآن را می نویسد و آن را بدون طهارت، در حال جنابت و بی وضویی آویزان می کند و از هیچ کثافتی دور نمی دارد. به خدا سوگند هیچکس همانند این زندیقان مدعی اسلام، چنین در حق کتاب الله بی احترامی روا نداشته است. به الله سوگند قرآن جز برای این نازل نشده که آن را بخوانند و به آن عمل کنند و از دستورات آن اطاعت و از منهیات آن دوری گزینند و اخبار آن را راست بدانند و نزد حدود آن بایستند و از مثل ها و داستان هایش عبرت گیرند و به آن ایمان آورند که **﴿كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا﴾** (همه اش از نزد پروردگار ماست). اما اینان همه ی این ها را کنار گذاشته و پشت سر انداخته اند و جز خطش چیزی باقی نگذاشته اند تا با آن نان بخورند و پولی به دست آورند؛ همانند دیگر روش های کسب حرام. اگر پادشاه یا امیری نامه ای به یکی از زیردستان خود بنویسد که چنین کن و چنین نکن و فلان کار را انجام نده و به کسانی که نزد هستند چنین دستور ده و از فلان کار باز مدار، سپس او بدون آنکه نامه را بخواند و در امر و نهی آن اندیشه کند، و بدون آنکه مضمون آن را به زیر دستانش ابلاغ نماید آن را بردارد و بر گردن یا بازویش آویزان کند و به هیچ عنوان به محتوایش توجه نکند، چنین کسی بی شک توسط آن پادشاه به سختی مجازات و شکنجه خواهد شد، چه رسد به فرو فرستاده ی جبار آسمان ها و زمین که مثل والا در آسمان ها و زمین از آن اوست و در دنیا و آخرت شایسته ی ستایش است و همه ی کارها به او باز می گردد؛ پس او را عبادت کن و بر وی توکل نما. او برایم کافی است، معبودی به حق جز او نیست و او پروردگار عرش بزرگ است. و اگر این تعویذها و تائم از غیر قرآن و سنت باشد بی شک شرک است و بلکه در دوری از اسلام، همانند ازلام (تیرهای قرعه ی جاهلیت) است.

و اگر این ها - یعنی تائم - از غیر قرآن و سنت باشد، و بلکه از طلسم ها یهود و بندگان هیکل ها و ستارگان و فرشتگان و جن گیران و امثال آنان یا از مهره ها و رشته ها یا حلقه های آهن و دیگر چیزها باشد، بی شک آویزان کردن آن شرک به شمار می آید، چرا که چنین کاری از اسباب مباح یا داروهای شناخته شده نیست، بلکه دربارهی آن چنین معتقدند که خود آن بطور مطلق بیماری ها را بر طرف می سازد و به آن همان اعتقادی را دارند که بت پرستان دربارهی بت های خود داشتند و شبیه به تیرهای قرعه ای است که اهل جاهلیت با خود همراه داشتند و هرگاه اراده ی کاری می کردند با آن قرعه می انداختند. این تیرها سه عدد بود که بر روی یکی نوشته بود: **«انجام بده»** و بر روی دومی **«انجام نده»** و بر روی سومی نوشته بود: **«غفل»**. اگر تیری که بر روی آن **«انجام بده»** نوشته بود بیرون می آمد آن کار را انجام می دادند؛ اما اگر تیر **«انجام نده»** بیرون می آمد دست از آن کار

می کشیدند، و در صورت بیرون آمدن «غفل» دوباره قرعه کشی را تکرار می کردند. اما الله متعال به جای این کار، نماز استخاره و دعای آن را به ما یاد داده است.

خلاصه سخن اینکه: تئامی که از غیر قرآن و سنت باشد، از نظر اعتقاد باطل و مخالفت با شریعت خداوند و دوری از اهل اسلام، همانند ازام است، چرا که اهل توحید خالص از چنین چیزی کاملاً به دورند و ایمانی که در دل دارند بزرگتر از آن است که چنین چیزی به آن راه یابد و آنقدر گرامی هستند و یقین شان محکم است که به غیر الله توکل یا اعتماد نکنند، وبالله التوفیق». معارج القبول (۲/ ۵۱۰ - ۵۱۲).

قول به ممنوع بودن تئام . حتی تئامی که از قرآن گرفته شده است . همان قولی است که مشایخ ما بر آن هستند:

۳- علمای کمیسیون دائم فتوا می گویند:

علما بر این متفق هستند که آویزان کردن و پوشیدن تئامی که از غیر قرآن باشد حرام است؛ اما درباره تئامی که از قرآن باشد اختلاف نموده اند؛ گروهی آن را جایز دانسته و گروهی دیگر جایز ندانسته اند. اما قول به عدم جواز به سبب عموم احادیث و همینطور سد ذریعه، قوی تر است.

شیخ عبدالعزیز بن باز، شیخ عبدالله بن غدیان، شیخ عبدالله بن قعود.

فتاوی اللجنة الدائمة (۱/ ۲۱۲).

۴- شیخ آلبانی . رحمه الله . می گوید:

همچنان این گمراهی در میان صحرائشینان و روستاییان و برخی از شهرنشینان منتشر است؛ همینطور مهره هایی که برخی رانندگان بر آینه ای اتوموبیل خود آویزان می کنند و برخی دیگر که دمپایی کهنه ای را در جلو یا عقب خودرو خود آویزان می کنند یا نعل اسب را روبروی خانه یا مغازه ای خود نصب می کنند که به گمان شان برای دفع چشم زخم است، و دیگر کارهایی که همه به سبب جهل نسبت به توحید و شرکیات و کارهای بت پرستانه ای است که پیامبران و کتاب ها برای ابطال و از بین بردن آن آمده اند. از جهل مسلمانان این دوران و دوری آنان از دین شان به الله شکایت می بریم.

سلسلة الأحادیث الصحيحة (۱/ ۸۹۰ - ۴۹۲).

والله اعلم